

## نوروز و آیین‌های وابسته به آن<sup>(۱)</sup>

عبدالحسین زرین‌کوب

در ایران، مثل سایر کشورهای اسلامی دو عید عمده - عید قربان (= اضحی) که به مناسبت مراسم حج سالیانه مکه در دهمین روز از دوازدهمین ماه سال قمری تقویم اسلامی برگزار می‌شود و عید روزه‌گشایی (= فطر) که به مناسبت پایان روزه واجب یکماهه اسلامی در اولین روز از نهمین ماه همان تقویم قمری انجام می‌یابد - در بین اعیاد متعدّد و گونه‌گون مذهبی و در تقویم دینی که بر گاه‌شماری قمری مبنی است تقدّم خاص خود را دارند.

عید قربان که همزمان با روز انجام مراسم اضحی (دهم ذی‌الحجه) در مکه، در ایران نیز مثل سایر ممالک اسلامی، در شهرها و خانه‌ها به‌عنوان یک سنّت یا یک نذر با قربانی کردن گوسفند، گاو، یا شتر و همراه با اجرای تشریفات مذهبی غالباً به وسیله کسانی از مسلمین که در گذشته مراسم حج را انجام داده‌اند یا بدون دست‌یابی به اجراء آن این رسم را به‌عنوان اجراء یک سنّت یا یک نذر تعهد کرده‌اند برگزار می‌شود.

عید روزه‌گشایی هم که در اولین روز بلافاصله بعد از اتمام ماه هشتم قمری

---

۱. نقش بر آب (تهران ۱۳۷۶)، صص ۴۵۱-۴۳۷.

(رمضان) و هم مثل عید اضحی با مراسم و تشریفات مذهبی انجام می شود چون متضمن پایان یافتن یک دوره محرومیت طولانی، شامل اجتناب از خوردن و نوشیدن و دود کردن از سحرگاه تا هنگام مغرب آن هم در مدت یک ماه متوالی است اجراء آن غیر از اشتغال بر مراسم مذهبی شامل شور و هیجان و خوشحالی فوق العاده هم هست.

این هر دو عید امروز در یک محیط رسمی و توأم با مراسم عبادت انجام می یابد و تنها چیزی که به آنها جنبه دنیوی می دهد موعظه هایی است که در دنبال مراسم نماز ایراد می شود و بدون آنکه مراسم عبادت را از حدود مجاز آن خارج نماید، تمایلات عقیدتی رهبران جامعه اسلامی را تقریر می کند و در بعضی موارد به اظهار شعارهای مذهبی یا اجتماعی منجر می گردد.

معهداً هر دو عید، در گذشته تقریباً تا یک دو نسل پیش بدون آنکه رسمیت آنها کمتر باشد جنبه جشن پردازی بیشتری نسبت به امروز داشت. از جمله مراسم قربانی، گاه در پایتخت و مراکز استان با شور و هیجان بیشتری انجام می شد و در بعضی موارد با پاره ای مراسم نمایشی و تفریحی همراه بود. همچنین عید روزه گشایی که شامل خروج از یک محرومیت و محدودیت طولانی بود در طی دو سه روزی که مراسم آن معمولاً طول می کشید منجر به یک نوع شور و شعف عمومی، و گاه نوعی بی بندوباری محدود به طبقات ممتاز و مرفه می شد که شعر کلاسیک فارسی - از جمله شعر حافظ و خیام اشارتهایی به آن دارند.

در بین سایر اعیاد اسلامی دو عید دیگر با تشریفات رسمی تر و با روح مذهبی بیشتر اجرا می شد: عید اعلام مأموریت رسالت از جانب رسول خدا (= مبعث) که در بیست و هفتمین روز از هفتمین ماه (رجب) اسلامی گرفته می شد و عید اعلام جانشینی داماد و پسر عم پیغمبر، امام علی بن ابی طالب که در محلی به نام غدیر خم، بین مکه و مدینه در بازگشت از آخرین سفر حج، به وسیله رسول خدا اعلام شد، در هجدهمین روز از آخر ماه قمری (هشت روز بعد از عید اضحی) انجام می شد.

مراسم این دو عید با خواندن اشعار در مناقب پیامبر خدا و خانواده او، و با تقسیم غذا و شیرینی و میوه بین مستحقان و با اظهار تبریک و آرزوهای خوب هنوز انجام می‌شود و در عین آنکه رسمی و موقر هم هست حالت شادمانه فوق‌العاده جالبی دارد. مع‌هذا جنبه مذهبی این اعیاد مانع از آنست که این اعیاد را به‌طور کامل، در کشوری که هر چند از لحاظ جوهری اسلامی است باز دارای اقلیت‌های مذهبی و رسمی متعدد دیگر هم هست جنبه عمومی بدهد و تمام مردم را در آنها شریک سازد.

اما عید در مفهوم کامل، و آنچه تمام مردم کشور در مراسم آن شرکت دارند و به همین سبب آمدنش موجب تمتع و لذت عمومی تمام اهل ایران می‌شود عبارتست از عید نوروز. عید فصل، و اول سال شمسی که با اولین روز بهار آغاز می‌شود و طولانی‌ترین و پرمعنی‌ترین تشریفات را هم متضمن است و تمام ایرانیان عالم با هر عقیده دینی، زبان، نژاد، و مسکن آنها هر چه و هر جا باشد، در اجراء مراسم آن تقریباً شوق و علاقه‌ای واحد و مشابه دارند.

در طی این بزرگترین عید عمومی - یا ملی ایران است که شور و شوق عمومی به اوج می‌رسد و مراسم و آداب آن که طولانی، پیچیده، شادمانه است، در طول یک مدت دو هفته‌ای به زندگی عمومی هیجانی تازه و معنایی رمزی می‌بخشد. نوروز، که در بیست و یکم ماه مارس آغاز می‌شود با مراسمی که در تهیه مقدمات آن هست و با آنچه در دنبال آن می‌آید طولانی‌ترین عید عمومی در ایران محسوبست.

البته غیر از نوروز که با اولین روز سال رسمی در ایران امروز - همزمان با لحظه آغاز اعتدال ربیعی در تقویم شمسی - آغاز می‌شود، باز تقویم رسمی دولتی و غیر دینی ایران اعیاد عمومی دیگری نیز دارد که هم مثل نوروز از خیلی قدیم برای برپایی آنها مردم شور و علاقه نشان می‌داده‌اند، مع‌هذا در دوره اسلامی هیچ‌یک از آنها شهرت و رواج پایداری نداشته‌اند.

از جمله جشن پاییزی مهرگان که در قدیم مثل نوروز یک جشن مربوط به آغاز سال - سال کشاورزی - بوده است و حتی بعضی محققان، ظاهراً بدون دلیلی

اقتناع کننده - آن را منشأ جشن پوریم یهود هم پنداشته‌اند، و با آنکه در شعر و ادب کلاسیک ایران در آن هست و بعضی پادشاهان هم حتی تا قبل از روی کار آمدن رژیم اسلامی، در اجراء یا احیاء آن سعی و علاقه نشان می‌داده‌اند در هیچ‌یک از ادوار اسلامی اهمیت و رواج همگانی نوروز را نیافته است.

همچنین یک جشن تابستانی (= تیرگان) معروف به جشن آب‌پاشی، و یک جشن زمستانی به نام جشن آتش (سده) با آنکه در دوره اسلامی هم احیاناً به وسیله بعضی طبقات - از جمله پادشاهان - احیاء می‌شده است، در تمام دوره طولانی تاریخ بعد از اسلام ایران هرگز جنبه عمومی پیدا نکرده‌اند مع‌هذا، چنانکه پاره‌ای قراین نشان می‌دهند بعضی جزئیات آنها تدریجاً در مراسم نوروز جذب شده است و رفته رفته در شمار سنت‌های آن در آمده است.

چنانکه برخی مراسم و آداب از اعیاد دیگر، حتی اعیاد غیر ایرانی هم به وسیله عناصر غیرایرانی که در ایران می‌زیسته‌اند در جزئیات مراسم نوروز نشانه‌هایی باقی گذاشته‌اند. به علاوه برخی مراسم متبرک مذهبی دیگر، حتی مراسم مأخوذ از اساطیر یهود هم که در بین اتباع ایران می‌زیسته‌اند، ضمن گردش ماههای قمری، و جابه‌جایی دایم در طی فصل‌ها و ماه‌های شمسی، تدریجاً به شکل سابقه نوروز یا آنچه قبل از پیدایش نوروز در همان روز تحویل سال شمسی در نواحی دیگر اتفاق افتاده است در سنت‌های مربوط به نوروز انعکاس یافته است و باقی است.

اینکه اولین طلایه مراسم نوروزی، ممکن است از بعضی جزئیات مراسم مربوط به نوروز بابلی (= زاگموگ) مأخوذ باشد نمونه‌ای ازین تأثیرات محسوبست. مقصود سواری مردکوسه است در یک گردش چند روزه در کوچه و بازار که امروز دیگر جزو مراسم نوروز یا مقدمات آن محسوب نیست، این مراسم آمدن بهار را مجسم می‌کند و اینکه زمان دقیق برگزاری آن در گزارش منابع مختلف به طور متفاوت ذکر شده است تا حدی ناشی از تفاوت در زمان رسیدن نشانه‌های بهاری در نقاط مختلف ایران باید باشد.

این مراسم موکب مسخره‌آمیز یک کوسه پیر را که صورتش به علت خالی

بودن از مو، منظره زمین عاری از گیاه را در فصل زمستان تجسم می‌نماید، نشان می‌دهد که تقریباً برهنه، سوار بر یک مرکب مسخره (= غالباً خر)، او را به همراه آواز تصنیف و فریاد شوخی و متلک‌های پر سر و صدا دو سه روز دور شهر و توی کوچه و بازار می‌گردانده‌اند و سرانجام ظاهراً به عنوان نماینده و مظهر زمستان ملال‌انگیز از دروازه شهر خارج می‌کرده‌اند.

مرد کوسه در طی این سواری بادبزی را که در دست داشت در جلوی صورت حرکت می‌داد، از گرمای هوا - گرمایی که اصلاً وجود نداشت - شکایت می‌کرد و بچه‌ها که همراه موکب مسخره او در کوچه و بازار حرکت می‌کردند گاه تکه‌های برف و یخ را به جانب او پرتاب می‌کردند یا در پشت گردن و چاک گریبانش می‌ریختند.

در پایتخت و مراکز استان مرد کوسه در روزهای آخر زمستان و اوایل بهار تبدیل به یک پادشاه عروسکی می‌شد. فراش‌های حکومت فرمان‌های مسخره‌اش را به وضع مسخره‌ای اجرا می‌کردند. به حکم او از عابران یا اهل بازار پول یا بعضی اشیاء را که آنها را در جیب یا دست داشتند به الزام می‌گرفتند. کوسه بی‌دندان را مثل یک پادشاه واقعی تکریم می‌کردند. و در پایان مراسم با کتک و خنده - که جنبه نمایش و نه جنبه توهین و آزار داشت - او را از شهر یا میدان خارج می‌کردند و بدین وسیله قبل از آمدن نوروز پایان حکمرانی و فرمانروایی زمستان را اعلام می‌کردند.

آیین دیگر مراسم چهارشنبه آخر سال است (چهارشنبه سوری) که غالباً یک روز تا یک هفته قبل از نوروز در شب آخرین چهارشنبه قبل از عید برگزار می‌شود. در طی این مراسم که نوعی جشن آتش محسوب است در تمام شهرها، و حتی در تمام دهات مقارن غروب آفتاب در کوچه‌ها و خانه‌ها بوته‌های گون آتش می‌زنند، مرد و زن و پیر و جوان با شوق و شادی کودکانه‌ای از روی توده آتش می‌جهند. همصدا، به آتش خطاب می‌کنند و با لحن دعا می‌گویند: «آتش سوری، آتش، آتش! سرخی تو از من، زردی من از تو!». با این خطاب که به آتش می‌شود، و با شور و شوقی که در ضمن مراسم به نور و آتش نشان می‌دهند علاقه

به آتش، که رمزی از آفتاب هم هست در سرود گوینده انعکاس دارد. به علاوه با توجه به آنکه در زمستان آفتاب کمیاب است و به ندرت دیده می‌شود، کسانی که از روی آتش، مقارن غروب آفتاب، جست و خیز می‌کنند به‌طور رمزی می‌کوشند تا خورشید غروب‌کننده را هم به رقابت با آتش و به تابش بیشتر تشویق نمایند و بدین وسیله او را در آخرین روزهای زمستان از خمودگی فصل سرما بیرون آرند.

بالاخره، آتش که خاموش می‌شود، کوزه‌ها و سبوه‌های سفالی می‌آورند آنها را از آب پر می‌کنند، یا هر یک از اعضاء خانه چیزی توی آن می‌اندازند، سپس آن را از پشت بام توی کوچه پایین می‌اندازند. اینکه در وقت پایین انداختن آن می‌گویند: درد و بلا، درد و بلا، از آن‌روست که روز چهارشنبه در گاه‌شماری عامیانه ایرانیان امروز، غالباً یک روز نامبارک محسوب است و اینکه در آخرین روز آن در سال انسان درد و بلا را از خود و خانه دور سازد به او احساس ایمنی می‌دهد و تفأل‌ی برای خوشبختی آینده اوست.

در بین مراسم مربوط به چهارشنبه‌سوری که سابقه آن در ایران لااقل به قرون نخستین اسلامی می‌رسد، رسم تفأل شکل‌های مختلف دارد. از جمله زنهایی که آرزوی فرزند دارند، دخترهایی که بی‌شوهر مانده‌اند و مردهایی که آرزوی تجارت یا ازدواج و امثال این چیزها را دارند، به‌طور ناشناس توی کوچه‌ها، سر دوراهی‌ها، یا در پشت درهای بسته، به حرف‌هایی که به‌طور اتفاق بین اشخاص ردّ و بدل می‌شود گوش می‌سپارند. برای آینده فال گوش می‌ایستند و با نذر و دعایی که می‌کنند در طی مدت سال، سرنوشت بدی را که به حکم فال در حق خود گمان می‌برند از خود دور می‌نمایند.

رسم دیگر آن است که زنان و کودکان با سر و روی بسته و با تغییر شکل در حالی که یک ظرف خالی در دست دارند در پشت درهای بسته خانه‌های کوچه، به وسیله یک قاشق چوبی یا مسی که در دست دارند به در می‌کوبند، بدون آنکه چیزی به زبان بیاورند و به سؤال «کیه؟» جواب بدهند همچنان در زدن را ادامه می‌دهند و آن‌قدر در پشت در باقی می‌مانند تا صاحب‌خانه در را باز کند و چیزی

به آنها هدیه نماید. پیداست که خانه اشخاص ثروتمند بیشتر مورد رجوع می‌شود. اما ناشناس ماندن کوبنده در (= قاشق‌زن) و هدیه دادن خالی از کنجکاوای صاحب‌خانه درین مورد رسم عادی است. این رسم، در آغاز رسیدن عید نوروز، به‌طور رمزی، به اهل محل خاطر نشان می‌سازد که در بین همسایگان شان کسانی هستند که باید به آنها کمک کرد و در واقع بعضی از همین گونه همسایگان از همین راه گاه‌گاه برای ایام عید هدیه‌هایی درخور نیز دریافت می‌نمایند.

پنجشنبه آخر سال، یا آخرین روز سال در تقویم شمسی هم عصرها اختصاص به زیارت قبور دارد. این روز را که در آن صدقه و خیرات به صورت پول، غذا و حلوا، و احیاناً به صورت لباس نو که برای مراسم عید مورد احتیاج فقراست، در قبرستان بین آنها تقسیم می‌شود روز برات (= یعنی روزی که خیرات ازین دنیا به آن دنیا به صورت حواله برای مردگان محبوب فرستاده می‌شود) نام دارد و این توسنت<sup>(۱)</sup> ایرانی، با وجود صورت اسلامی شده خود و همراه با مراسم «خانه‌تکانی» که نیز با آن بیش و کم همزمان است، باقیمانده یک جشن قبل از اسلام ایرانی به نظر می‌رسد که آیین فروردگان نام داشته است. در اجرای مراسم این جشن باستانی، ایرانی‌های زرتشتی، در روزهای قبل از نوروز که به اعتقاد آنها، ارواح مردگان (= فره‌وشی‌ها) به خانه‌های خود باز می‌گشته‌اند، از غذای زندگان می‌خورده‌اند و خانه آنها را برکت می‌داده‌اند، خانه‌های خود را پاکیزه می‌کرده‌اند، غذاهای خوب مخصوص آنها در سفره می‌گذاشته‌اند و البته بعد از مراسم آنها را به مستحقان و فقرا می‌داده‌اند.

اینکه روزهای فروردگان بلافاصله قبل از نوروز واقع می‌شده است نیز غیر از توقع جلب دعا و برکت اجداد، ظاهراً تا حدی هم ناظر به آن بوده است که می‌خواستند در آغاز سال نو، بازماندگان، هیچ‌گونه حسابی (= حساب بدهکاری) با دنیای مردگان نداشته باشند. در واقع با پایان فروردگان که مردگان از دیدار بازماندگان باز می‌گشتند سالی که در حال گذشته بود تمام می‌شد و آخرین

1. Toussaint.

خاطره مربوط به مرگ و مردگان را هم، تا حد ممکن، پشت سر می گذاشت. البته نظافت عمومی خانه (= خانه تکانی) در روزهای بلافاصله قبل از عید که همراه با آیین زیارت قبور (= برات) دو بازمانده رسم فروردگان باستانی به نظر می رسد عمده ترین و واجب ترین آمادگی برای استقبال «نوروز» به شمار می رود. مع هذا لا اقل دو هفته قبل از نوروز و به هر حال چند روزی قبل از خانه تکانی در خانه ها به تهیه «بشقاب سبزه» می پردازند.

این بشقاب مشتمل بر دانه های غلات مثل گندم و جو و عدس و جز آنهاست که آنها را در داخل بشقاب یا خارج قبلاً مدتی در آب می گذارند تا جوانه می زند و سبز می شود تا رسیدن نوروز و به هر حال قبل از سبز شدن مزارع صحرا، حالت یک مزرعه کوچک از غله نُرسته را در داخل خانه پیدا می کند. این رشد سریع سبزه بشقاب تنألی هم برای وضع محصول در مدت سالی که در پیش هست محسوبست بلکه نمایشی از امید حاصلخیزی و باروری بیشتر زمین را در آستانه سالی که در پیش هست ارائه می کند.

به هر حال آمادگی برای نوروز، در زمان حاضر با خانه تکانی شروع می شود. خانه تکانی عبارتست از یک کوشش جدی در برطرف کردن هرگونه آثار کهنگی، چرکی، غبار و آلودگی از خانه. از آشپزخانه تا انبار و از فرش تا لحاف هر چه هست دوباره تازه، یا تازه نما می شود و خانه هم مثل یک انسان خود را برای استقبال از نوروز، به پاکیزه ترین صورت ممکن در می آورد و هرچه گرد و غبار و دوده و تار عنکبوت در اطراف و زوایایش هست همه را از بین می برد و بدینگونه پاک و شسته و آراسته آماده ملاقات با نوروز می شود.

این کار، در مفهوم رمزی که در مراسم نوروز تام جزئیاتش شامل این مفهوم هم هست، کنایه ای از لزوم یک تصفیه باطنی برای رویارویی است با یک زندگی تازه. ازین روست که در شب قبل از عید یک نوع غسل سنتی، موافق با رسم مذهبی، نیز الزام می شود که با مراسم تطهیر تن و اصلاح سر و صورت همراه است و پوشیدن لباس نو هم، به دنبال این تطهیر و تزکیه رسمی دارای یک مفهوم رمزی - در معنی آمادگی برای یک زندگی تازه که نوروز آن را باید هدیه کند - تلقی

می‌شود.

در بین لوازم مربوط به استقبال نوروز، سفره نوروز که همراه با «بشقاب سبزه» و «سینی هفت سین» برپا می‌شود، در کنار یک آینه شمعدان‌دار، با تعدادی شمع‌ها که غالباً به تعداد اعضاء خانه است و نیز با یک جلد کتاب مقدّس، یک جام شیر، و یک ظرف ماست یا سمنو و مقداری سکه عیدی منتظر رسیدن ساعت تحویل - تحویل آفتاب به برج حمل - می‌ماند و بعد از لحظه تحویل هم که حاضران خانه با بی‌صبری و با در دل پروردن آرزوهای خوب آمدنش را انتظار می‌کشند غالباً همچنان بیش و کم دست نخورده باقی می‌ماند. در انتظار تحویل اشخاص مسن‌تر مخصوصاً والدین و بزرگ‌ترها به دعای عید که شامل درخواست و آرزوی سال بهتری است یا به تلاوت قرآن که موجب تأمین برکت و سعادت خانواده است اشتغال دارند. بعد از تحویل هم رسم است که بلافاصله پاره‌ای نقل یا شیرینی می‌خورند تا تمام سال دهان آنها شیرین باشد - چیزی که شامل فال برای یک سال شادمانه خواهد بود. در نزد بعضی خانواده‌ها صرف چند قاشق ماست یا سمنو یا نوشابه‌ای که در سفره نورز هست تأمین این گونه آرزوها را قابل تحقق می‌سازد.

سینی هفت سین که جالب‌ترین و خیال‌انگیزترین قسمت‌های سفره نوروز را تشکیل می‌دهد عبارتست از مجموعه هفت نوع محصول که نام آنها در زبان فارسی - و احیاناً ترکی یا عربی - با حرف سین - حرفی که در اول اسم «سبزه» و «سفیدی» که یکی مظهر محسوس بهار و تجدید حیات دنیای نبات و دیگری روز طهارت و صفای ضدّ اهریمنی است قرار دارد، با آن شروع می‌شود و اینکه آنها را در کتاب سفره نوروز و نزدیک شمع و سکه و کتاب مقدس می‌گذارند، آرزوی افزونی و فراوانی برای سالی را که می‌آید مجسم می‌کند.

امروز، این هفت سین با پاره‌ای تفاوت‌ها از جمله شامل چیزهایی مثل سنگک (نوعی نان) سو (= آب به ترکی)، یک یا چند عدد سیب، چند قطعه سکه، چند نعلبکی، شال، سیاه‌دانه، سپند دانه، سنجد، سماق، قدری سبزی خوردنی، یک ظرف سرکه و یک ظرف غذای شیرین که از شیر جوانه‌گندم

ساخته می‌شود (= سمنو)، یا چیزهای دیگر که نیز با حرف سین شروع می‌شود و جور کردن هفت نوع از آنها را در یک سینی برحسب سلیقه‌ها تفاوت دارد. در این بین سیب و آب و سپند و سبزه و سگه که اجزاء عمده غالباً مشترک در بین انواع هفت سین بشمارند معانی رمزی دارند و به نوعی با مفهوم تجدید سال، تجدید خلقت و معنی فراوانی و ثروت مربوط به نظر می‌رسند. از جمله سیب که در افسانه آدم و بهشت یک رمز خلقت محسوب است، شکوفه آن هم نشانه شکفتن بهار است، سپند در اعتقاد عوام اولین رویدنی است که قبل از همه چیز همراه بهار برمی‌آید، سبزه رمز بهار و تجدید حیات است و آب مظهر حیات و آفرینش آغازین محسوب است. سکه هم که در هنگام تحویل سال در دست داشتن آن اکیداً توصیه می‌شود تفأل به ثروتی است که در سال جدید همه آرزویش را دارند.

عدد هفت هم در اجزاء این سینی سنتی خود یک رمز مقدس محسوب است و از جنبه رمزی محتوای سینی حاکی است. در واقع عدد مزبور، مثل آنچه در نزد بابلی‌ها و عبرانی‌های باستان سابقه دارد عدد الهی است و به نوعی با فکر خلقت و پیدایش عالم نیز ارتباط دارد - چیزی که تقریباً تمام رسوم نوروزی به نحوی متضمن اشارت به آن نیز هست.

مراسم شب عید هم خود، جالب و متنوع و از جمله شامل نمایش و آتشبازی در داخل حیاط یا پشت‌بام خانه‌هاست. در گذشته آتش‌های مصنوعی به شکل پیاله‌هایی از شوره و مواد محترق که کاغذ نازکی آن را مستعد اشتعال می‌ساخت، یا به شکل موشک‌هایی کاغذی با محفظه‌ای از باروت و با دنباله‌ای از یک نوع جگن خشکیده که به هنگام پرت کردن به هوا به محفظه قابل انفجار آن آتش می‌زدند، یا به شکل کوزه‌های باریک پر از باروت و گرد زغال با دهانه گشاد که آتش آن را مشتعل می‌ساخت، و همچنین به شکل ترقه‌های کوچک و بزرگ که زرنیخ و باروت و شوره را در آنها بین تکه‌های کوچک ریگ می‌پیچیدند و با صدای مهیب و شعله نورانی شدیدی منفجر می‌شد، در مدت یک دو ساعت تمام با هم و تقریباً در تمام خانه‌ها و پشت‌بام‌ها انجام می‌شد و در آن

مدت در تمام شهر تا نزدیک نیمه شب کوچه‌ها و خانه‌ها در شهر و ده در حال شور و هیجان واقع بود.

اینکه غالباً روحانیان مراسم نوروز یا قسمتی از آن را به نام رسوم مجوس محکوم می‌کنند در واقع منشأ زرتشتی اصل این مراسم را نشان می‌دهد. آتش‌بازی در شب‌های عید بدون شک یک مفهوم رمزی دارد که ظاهراً جنگ بین نور و ظلمت، جنگ بین زمستان تاریک و غمناک با بهار گرم و روشن و طربناک را مجسم می‌کند و در واقع بازگشت به لحظه‌هایی را برای انسان مجسم می‌کند که دنیای ظلمت مورد هجوم دنیای روشنایی است و نوروز که با موبک بهار می‌رسد آغاز یک دور تازه در یک دور کوچک آفرینش الهی است.

در بین چیزهایی که صبح روز عید، همراه با سکه و انواع شیرینی، به بچه‌ها هدیه می‌شود تخم مرغ‌های پخته، رنگ کرده، در زورق پیچیده یا نقاشی شده است که شاردن جهانگرد فرانسوی هم به سابقه طولانی آن در نزد ایرانی‌ها اشارت دارد. این تخم مرغ‌ها که در صبح نوروز به بچه‌ها و جوانان هدیه می‌شود، برحسب آنکه قبلاً در وقت پخته شدن در پوست پیاز، پوست گردو یا بسته‌گاه پیچیده شده باشند به رنگ بلوطی، رنگ سبز، یا رنگ زرد در می‌آیند، با شوق و علاقه مخصوص به وسیله مادر بزرگ‌ها یا مادران برای بچه‌ها تهیه می‌شود و نشانه رمزی از مبدأ و آغاز عالم و شروع حیات جدید محسوبست. اینکه نظیر آن در عید فصح مسیحی هم، مخصوصاً در نزد مسیحی‌های شرقی اروپا بین کودکان و دیگران توزیع و هدیه می‌شود از آن روست که در نزد آنها هم رمز حیات جدید - رستاخیز عیسی مسیح - محسوبست چنانکه خود عید فصح هم مثل نوروز یک عید بهاری به شمار می‌آید.

در واقع تخم مرغ که بدینگونه تزیین و در مراسم عید بهار، توزیع و هدیه می‌شود نه فقط رمزی از تجدید حیات که نوروز مظهر آنست محسوبست بلکه در عین حال مظهری از باروری و تولید مثل هم هست که هدیه کردنش به بچه‌های جوان شامل تفأل به واگذاری ادامه نسل به آنهاست.

در مدت دوازده روزی که بین نوروز و پایان مراسم آن (= سیزده بدر)

فاصله است اوقات مردم همه در شادی و تفریح می‌گذرد. بچه‌ها عمر به بازی و تفریح می‌گذرانند و اشخاص مسن‌تر به دید و بازدید و گردش در باغ و صحرا. در دید و بازدید البته اول به خانه بزرگ‌ترها می‌روند اما کوچک‌ترها و اشخاصی که در مراتب پایین‌تر قرار دارند نیز - هر قدر کم اهمیت و فقیر باشند - از طرف بزرگ‌ترها همچون اشخاص مساوی مورد بازدید واقع می‌شوند.

نوروز بدینگونه فاصله طبقات را از بین برمی‌دارد و بزرگ و کوچک و پیر و جوان را با هم در یک سطح قرار می‌دهد. بوسیدن یکدیگر و بازی کردن با بچه‌ها و رفتن به باغ و صحرا و بیکاری و راحتی مطلق که در زندگی عادی برای طبقات محترفه (تابو)<sup>(۱)</sup> محسوب است درین روزها عادی می‌شود و بدینگونه فاصله طبقات بین فقیر و غنی، پیر و جوان، مستخدم و ارباب از میان برداشته می‌شود و یک دو هفته احساس فراغت و بیقیدی انسان را در طی مراسم روز به یک دنیای نو، دنیایی که همراه بهار در نفعه الهی غرق به نظر می‌رسد، اجازه آسودگی از تمام قیود می‌دهد.

به هر حال مراسم روزهای بلافاصله بعد از روز عید متضمن رمز بازگشت به شادی‌های یک بهشت گمشده است - بهشت دنیایی عاری از اختلاف طبقاتی که وزش نفعه الهی آنها را مثل روزهای خلقت با هم در نوعی برادری روحانی متحد و هم سطح می‌سازد. تکرار مراسم در طی نسل‌ها، و هر سالی لااقل چند روز، به دنیای اسطوره، به دنیای پهلوانان قصه، به انسان در این روزهای سال به هر صورت احساس رهایی از قیود و وارستگی از حدودی را که نه آفریده خداوند بلکه مصنوع انسان است و به همین سبب همیشه هم عادلانه نیست، می‌دهد. موسیقی و آواز و تقلید و شکلک مطربان دوره‌گرد و دلک‌هایی که خود را به شکل بردگان قدیم در می‌آورند (= حاجی فیروز) با لباس‌های قرمز و کلاه‌های عجیب، بخش عمده‌ای از مراسم این کارناوال نوروزی را که طی هفته‌ها از مدتی قبل از عید تا پایان مراسم آن در کوچه و بازار کاروان خندی و شادی راه می‌اندازد و حتی سر و صدای بچه‌ها که با سوت و طبل کوچک و شیپور دستی و

1. Tabou.

سازهای کوچک دهنی در واقع صداهای طبیعت از خواب زمستانی برخاسته را تقلید می‌کنند، پایان زمستانی را که دوران تیرگی و دل‌گرفتگی و اندوه است اعلام می‌کند و با اعلام پایان آن موکب رانده شده دیو سرما را همراه با مراسم سیزده بدر از شهر خارج می‌کند.

در پایان مراسم نوروز که بیشتر روزهایش صرف تفریح و آسایش و دید و بازدید می‌شود سیزدهمین روز که معمولاً مراسم آن در خارج از شهر انجام می‌یابد جنبه رمزی تشریفات مربوط به نوروز را کامل می‌کند. این روزی است که سیزده بدر نام دارد و با پایان آن مراسم نوروز در میان حداکثر شادی و نشاط پایان می‌گیرد. بشقاب سبزه‌ای که درین روز، با خنده و مسخره، به خارج از شهر برده می‌شود و برای شگون به آب انداخته می‌شود در مدت دوازده روز تعطیلات عید در ضمن رشد خود همراه با دگرگونی‌هایی که در هوای روزهای بهار، غالباً اجتناب‌ناپذیر است به پیران با تجربه فرصتی برای پیش‌بینی دوازده ماه آینده سالی را که تازه آمده است به دست می‌دهد. هنوز در دهات و شهرها شاید کسانی هستند که از روی وضع هوای این دوازده روز از وضع بشقاب سبزه، ماه‌های آینده را به اعتقاد خویش پیشگویی می‌کنند. این از آن روست که به اعتقاد عامه، دوازده روز اول سال نمونه تمام دوازده ماه سال محسوب است و چون به روزهای عید تعلق دارند رمز روزهای آغاز خلقت به شمار می‌آیند و در واقع *نَفْحَةُ اللَّهِ* در آنها می‌وزد.

در واقع روز سیزده متضمن فالی است که با آن و با خوش گذراندن آن، مردم می‌کوشند در طی سالی که تازه به آن وارد شده‌اند تمام دوازده ماه را به سلامت، به آسایش، و به شادخواری به سر برند و به ماوراء آن - سال بعدش - که روز سیزده نماینده آن به شمار می‌آید برسند. اینکه این روز را با حداکثر شادی و خوشی به سر می‌برند متضمن بیان این آرزوست که نحوست سیزده در سال جاری، و در آنچه بعد از آن برای آنها پیش می‌آید دامان آنها را نگیرد و بدینگونه از نحوست سیزده برکنار بمانند.

درین مراسم با شرکت در پرداخت مخارج به صورت دانگ (پیک نیک)

دسته‌های دوست یا همسایه به صحرا می‌روند. ظهر آتش رشته، یا بعضی انواع پلو صرف می‌کنند، عصر کاهو سکنجبین می‌خورند، روز را بگردش در صحرا، بازی در میان سبزه یا کنار چشمه‌ها بسر می‌برند. جوان‌ها عملیات پهلوانی، بازی‌های محلی و سنتی انجام می‌دهند. پیران در بازی‌های جوانان شرکت می‌کنند، دخترها در صحرا دسته‌های سبزه را گره می‌زنند و غالباً همراه با مادر بزرگ‌ها و به اصرار آنها زمزمه می‌کنند: سبزه بدر، سال دگر، خانه شوهر، بچه بغل. مراسم روی هم رفته شامل تفریح، بازی، موسیقی و خوشباشی است و تمام روز سعی می‌شود، کدورت‌ها برطرف شود، دشمنی تازه ایجاد نشود، و خاطرها از هر بدی و ناخرسندی و تن‌ها از هر زحمت و محنت در امان بماند.

اینکه در مدت دوازده روزی که فاصله بین عید و پایان آنست اوقات مردم در آسایش، در دید و بازدید، و در نوشخواری می‌گذرد در واقع کوششی است یا فرصتی تازه برای بازگشت به لحظه‌های خدایی، لحظه‌های آغاز خلقت، آغاز پیدایش عالم و انسان که نفحة الهی در آن روز در وزش هست و محدودیت‌های عادی حیات جاری و ملاحظات اخلاقی و طبقاتی کنار گذاشته می‌شود. این مراسم دوستان و دید و بازدیدهای شادمانه که کدورت‌های دیرینه را رفع می‌کند و دوستی‌های تازه به وجود می‌آورد، در عین حال به سبب الفتی که بین طبقات مختلف ایجاد می‌نماید، مرزهای طبقاتی را می‌شکند، ممنوعیت‌ها را تا حدی از بین می‌برد، بدون آنکه به بی بند و باری و بدمستی بینجامد، شادی و خوشی را در بین تمام طبقات مجال ظهور می‌دهد. در بین طبقات مختلف برادری واقعی را که ملاحظات مربوط به شوون و حیثیات مکتسب، در حالت عادی در تمام سال مانع تحقق یافتن آنهاست به نحو بارزی ایجاد می‌کند.

اینکه پیر و جوان، فقیر و غنی، مستخدم و ارباب غالباً بدون ملاحظه شوون در بازی‌های کودکانه با هم شرکت می‌کنند، اینکه در طی آن روزها غذای اشخاص فقیر هم در حد ممکن با همان تجمل و تفنن که خاص اغنیاست و به هر حال بیش و کم از همان نوع درست می‌شود، اینکه لباس‌های پاکیزه و غالباً خوشرنگ طبقات فقیر هم، هر چند بهای بسیار ندارد، از لحاظ ظاهر با لباس

اغنيا لاقلا از حيث تازگى همانندست و بالاخره اينكه در طى اين مدت طبقات كارگر و زارع هم زحمت و كار بدنى را ترك مى‌كند و به آسائش و راحت كه در تمام مدت سال خاص اشخاص مرفه و متعین است دست مى‌يابد، نمونه‌هايى است كه نشان مى‌دهد عيد تا چه حد سدّهاي طبقاتى را مى‌شكند و تا چه اندازه طبقات مختلف را هم سطح مى‌سازد.

غيرممکن است تمام جزئیات جالب و معنی‌دار این عيد عمومی ایران را بتوان در این مجال کوتاه و محدود مورد بررسی قرار داد به‌علاوه وسعت فوق‌العاده دنیای ایران که مرکز اداری و فرهنگى آن طى قرون بين همدان و شوش و تیسفون و مرو و اصفهان و طهران جابه‌جا مى‌شد و شعاع آن از يكسو تا قونیه و استانبول در آسیای صغیر و از سوى دیگر تا بخارا و سمرقند در آسیای مرکزی ادامه داشت، بدون شك، عامل عمده‌ای در نشر مراسم نوروز در سراسر این دنیا، و در عین حال مجالى برای جذب پاره‌ای مراسم از اعیاد محلی اقوام ایرانی و غیرایرانی این سرزمین‌ها در داخل مراسم نوروز شد و به هر حال آداب نوروز را تا حدی متضمّن احوال طبقات متعدد و اصناف مختلف کشاورزی، شبانى، شهری و دینی ساخت که بررسی تمام محتصّات آنها را در یک مقاله مختصر ناممکن مى‌سازد. اما توجه مخصوصی که در ضمن تشریفات این عيد تقريباً همه جا و همه وقت به نور و آتش اظهار مى‌شود لاقلا تصور ارتباط آن را با مفهوم جنگ بين نور و ظلمت، که یک تصویر ثنویت باستانی زرتشتی است نشان مى‌دهد. نه فقط در شبی که بلافاصله بعد از تحویل سال مى‌آید مراسم آتش‌بازی و چراغان - با انداختن موشک‌های دستی به هوا و با روشن کردن مصنوعی اجرا مى‌شود بلکه در مراسم چهارشنبه‌سوری و آداب مربوط به سفره نوروز هم آتش و شمع روشن نقش عمده دارند. اينکه افسانه‌ها اختراع این جشن را به جمشید «اولین انسان و پادشاه نمونه» کرده‌اند، که دیوها را به گردونه‌اش بست و آنها را به آسمان راند، نشان مى‌دهد که مبنای نوروز جَسَم یک جنگ اسطوره‌ای بين نور و ظلمت باید بوده باشد و منجر به مقهور شدن دیو به وسیله جمشید، که یک نمونه اولین انسان ایزدی است شده است. یک روایت کهنه دیگر اولین نوروز را مربوط

به غلبه فریدون، پادشاه افسانه‌ای و پهلوان ایزدی بر ضحاک اژدها نشان می‌دهد و این افسانه هم همین جنگ بنیادی بین نور و ظلمت را که غلبه در آن، غلبه نور و بهار بر تیرگی و زمستان است نشان می‌دهد. نقشی که این پادشاهان افسانه‌ای در ایجاد این عید دارند نه فقط سبب شده است که پادشاهان ایران از عهد داریوش تا پایان عهد سلطنت نسبت به آن علاقه نشان بدهند بلکه موجب شده است در قرن‌های اسلامی هم غالباً آن را نوروز سلطانی بخوانند. مع‌هذا اینکه در اکثر گزارش‌هایی که در ادبیات اسلامی و ماقبل اسلام ایران در باب نوروز آمده است، آداب مرسوم در دربار سلطان بیش از آنچه در باب آداب عامیانه گفتنی به نظر می‌رسد، منعکس می‌شود از آن روست که اکثر روایات مورخان، به سبب اتکاء بر اسناد دربار یا به سبب بستگی به آن، مبنی بر اوضاع دربارها بوده است. به علاوه ظاهراً این توجه خاص پادشاهان به رعایت آن کمک به تثبیت سال مالی و مانع از تحمیل خراج‌ها و عوارضی می‌شده است که جابه‌جایی دایم ماه‌های قمری در فصول مختلف موجب آن می‌شده است و خراج‌گزاران را به زحمت می‌انداخته است.

به هر حال در آنچه به بنیاد این جشن، که عیدی در معنی کامل کلمه ایرانی است راجع می‌شود، جای شک نیست، و هر چند تعدادی عناصر غیرایرانی هم در طی طول تاریخ، در آن جذب شده است اساس آن، منحصرماً ایرانی و آریایی، بلکه جزئی از یک میراث زرتشتی است.

در دنیای آریایی که شادی نعمت فوق‌العاده‌ای محسوبست و در کتیبه‌های داریوش آن را به اندازه آفرینش دنیا، برای انسان مهم می‌شمارد، این رنگ شادمانه طبیعی است. اینکه آیین زرتشت هم، شادی را الزام می‌کند و هرگونه اندوه، هرگونه خودداری از خوردن غذا، و هرگونه ریاضت را اهریمنی (= آشموغ) می‌خواند، رنگ شادخواری را در یک عیدی که سمبول بازگشت به یک دنیای ایزدپست البته قابل فهم نشان می‌دهد. مثل هر جشن زرتشتی این عید هم همه جا همراه با موسیقی، آواز و شادخواریست و این برای قومی که ادبیات و فرهنگ آن، خوشباشی و شادخواری را نه فقط در اعیاد مذهبی اسلامی خویش

مثل عید قربان، عید فطر، عید غدیر و آنچه عید زهرا می خوانند و در بعضی شهرهای ایران از جمله کاشان به طور بارزی رنگ مذهبی و ملی دارد بلکه حتی در تصوف و عرفان خویش هم به صورت رسم و راه درویشان چرخزن، از نشابور تا قونیه و از سمرقند تا شیراز وارد کرده است، یک ویژگی جالب از طرز فکر و طرز زندگی است.